

# نقوش زن در آثار باستان

## و علل عدم تصویر زن نقوش تحت جمشید

فرخ ملک‌زاده

استادیار دانشکده ادبیات

تأثیر دیدار تخت جمشید در بینندگان (از هر طبقه‌ای که باشند) بقدری است که کسی متوجه بعضی از نکات جزئی و ریزه کاریهای آن نمیشوند زیرا همانطوریکه ذکر شد امتیازات جالب هنری در تخت جمشید باندازه‌ای است که اجازه تفکر جوانب و نقاط منفی و یا کمبودهای اصولی و مصلحتی و چراهای آن را نمیدهد و بهمین دلیل است که مثلاً کسی متوجه «عدم تصویر زن در تخت جمشید» نمیشود و حتی باستان‌شناسان معروف جهان نیز که در هنر ایران تحقیقات فراوانی نموده‌اند درباره این معنا چیزی نگفته و بطور جامع درباره نقوش زن در هنر هخامنشی مطالعه و بررسی نموده‌اند و فقط هر کدام در کتاب خود در فصل زنان هخامنشی یکی دواتر همیشگی را معرفی کرده و رد شده‌اند.

با ذکر این مقدمه بجاست که درباره علل عدم تصویر زن در تخت جمشید بررسی و پژوهش کافی نمود تا ضمن آن از چگونگی پوشش زنان هخامنشی نیز بیشتر مطلع گردیم ولی چون در این مقاله کوتاه نمیتوان تفصیل این مورد را موشکافی نمود خیلی مختصر و ساده علل عدم تصویر زن را بیان نموده چند اثر جالب از نقوش زن در دوران هخامنشی معرفی میگردد ولی از آنجائیکه بررسی و تحقیق کامل این موضوع در شناخت گوشه‌ای از هنر ایران کمال اهمیت را دارد خوانندگان میتوانند به مقاله مفصلی که در شماره اول و دوم آذرماه ۱۳۴۷ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران بنام (نقوش زن در هنر هخامنشی) توسط نگارنده نگاشته شده است مراجعه نمایند. تخت جمشید پایتخت هخامنشی‌ها بوده و هنر آن نیز معرف هنر شاهي و سلطنتی آن دوره است که با هنر توده مردم بسیار متفاوت است. در بناهای تخت جمشید که بر روی یک صفا

اکثر کسانی که از تخت جمشید دیدن کرده‌اند ساعتها و بلکه روزها محو تماشا و تفکر درباره هنر عالی و بی نظیر هخامنشی‌ها شده‌اند زیرا تأثیر دیدار تخت جمشید با تأثیر تماشای يك اثر هنری خیلی فرق دارد.

تخت جمشید نموداری از هنر و تلفیق هنرها و ذوق نیاکان ما یعنی پارسیها است که زمانی از مدیترانه تا هند را تحت تسلط داشته و بردنیای آترمان حکمروائی میکرده‌اند و برای چنین حکومت با عظمتی بحق پایتختی چون تخت جمشید میتواند مبین حکومت جهانی هخامنشی باشد.

مقام هنری و ارزش تخت جمشید را میتوان با یک جمله کوتاه بیان نمود «بشر در جهان باستان هیچ شهر و پایتختی را و الاثر و بالاتر از تخت جمشید بخود ندیده است».

توصیف و تعریف و بزرگیهای هنری تخت جمشید چیزی نیست که بتوان آنرا با نوشتن يك مقاله و کتاب و یا چند کتاب تدوین کرد و بیان نمود بلکه درباره هر کدام از جزئیات تخت جمشید باید سالها بررسی و تحقیق نمود و کتابها نوشت ولی این کتابها بیشتر ذکری درباره آثار بجا مانده فعلی خواهد بود و کمی هم بررسی و تثبیت وضع سابق آنجا که سالهاست بعلل طبیعی و یا بدست بشر ویران شده است. مسلماً این کتابها مکمل دو جلد کتاب تخت جمشید اشعیت خواهد بود که در سال ۱۹۵۷ در شیکاگو منتشر شده است<sup>۱</sup>.

به علل دارا بودن چنین امتیازاتی است که بینندگان تخت جمشید در دامنه کوه رحمت مدتی از دنیای صنعتی و ماشینی خارج شده و خود را در شهر و زمان دیگری حس میکنند و بی اختیار در تمام این مدت ذوق و سلیقه هنرمندان را با اعجاب، تحسین کرده و میستایند و تا پایان عمر نیز تأثیر شگرف این دیدار از خاطرها محو نشده و همیشه و در همه حال چون پرده سینما با تفکرات و تجسمات اشخاص همراه گشته و مرور میگردد.

۱ - نگاه کنید به کتاب

E. Schmidt, Persepolis I, II, Chicago 1957.



۱ - مجسمه کوچکی از گل پخته مکتوف از تپه سراب نزدیک کرمانشاه (حدود ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد)



۲ - قطعه ظروفی سفالی مکتوف از تپه سبک . حدود اوایل هزاره چهارم پیش از میلاد

بزرگ در دامنه کوه رحمت ساخته شده است هماهنگی و ترتیب خاصی دیده میشود که کم و بیش میشود از بعضی جهات آنها را شبیه بهم دانست . هر چند که بناهای تخت جمشید در یک زمان واحد شروع ساختن نشده و پیاپی نیز نرسیده است و بلکه در طول بیش از ۱۲۰ سال بتدریج ساخته شده اند . ولی هدف و منظور سازندگان هر قسمت اضافه نمودن واحد ساختمانی جدید و ادامه و تکمیل کارهای ساختمانی پادشاهان قبلی برای یک هدف معین و خاصی بوده است .

انگیزه کلی و هدف اصلی سازندگان بناهای تخت جمشید ایجاد و یا تکمیل کاخها و محل با عظمتی بوده است که در آن مراسم و تشریفات رسمی و کارهای دولتی انجام گیرد و عملاً یک مکان کاملاً رسمی محسوب میشده است و طبیعی است که در این بناهای رسمی یا دولتی باید تزیینات و سایر جزئیات نیز موافق و هماهنگ با لزوم و هدف اصلی آن باشد و بحق هنرمندان و سازندگان تخت جمشید نیز در این مورد کاملاً موفق بوده اند زیرا در آن ایام در مراسم مختلفی که در تخت جمشید برپا میگشت هر بیننده و یا شرکت کننده ای قبل از اینکه به صفه تخت جمشید قدم گذارد از مسافت دور تحت تأثیر قرار گرفته و وقتی در اولین پلکانهای کوتاه دو طرفه قدم میگذازد نقوش برجسته دیوارهای اطراف مانند راهنمایانی گویا او را قدم بقدم همراهی نموده و هدایت مینمودند و شخص نیز بخوبی محلی را که آمده است درک مینمود و در خیلی از جهات وظیفه و تشریفات را که باید

در آنجا انجام دهد از نقوش برجسته فرامیگرفت . در نقوش برجسته هنر ویژه شاهان هخامنشی ۲۸ قوم از اقوام مختلف آن زمان با لباس و سلاح و اشیاء مخصوص خود دیده میشوند که همگی خراجگذار و محافظ امپراطوری هخامنشی میباشند ولی نکته ای که از نظر هنری بسیار حائز اهمیت است اینست که بموجب نیشته ها و مدارکی که در دست است با وجودیکه هنرمندان و کارگران تخت جمشید از اقوام مختلف بوده (شاید هم از ۲۸ قوم متجاوز بوده اند) و هر کدام در ابداع آثار هنری سبک ویژه ای داشته اند در هیچ قسمت تأثیر مطلق هنر بیگانه دیده نمیشود و بلکه در همه جا تلفیق هنرها بخوبی چشمگیر است که محصول آن خلق هنر تازه و بدیعی است که جهان باستان همانندی بخود ندیده است .

نقوش برجسته تخت جمشید تزیینات و قسمتهای خارجی بناهای رسمی و با عظمتی را تشکیل می دادند و هنرمندان هر قسمت مکلف و مجبور بوجود آوردن نقوش و تصاویر مشخص و اجرای دستوراتی بودند که به آنها داده میشد و در این صورت طرح و نقش کلی و جزئیات نقشها و تصاویر هر بنا یا دیوارها قبلاً بررسی و مطالعه و موافقت و بالاخره مشخص و تثبیت شده بود و هنرمند نیز در چهارچوب محدودی کار نموده و در ساختن قسمت مربوطه عملاً آزادی عمل نداشته و قادر به تغییر و تبدیل و ایجاد تصاویری به سلیقه و دلخواه خود نبوده است. مطراحان، تصاویر و نقوش بناهای تخت جمشید را طوری در نظر گرفته



۳ - تکه سفالی از چشمه علی . حدود سال ۳۶۰۰ پیش از میلاد

۴ - قطعه سفالی از چشمه علی . حدود نیمه هزاره چهارم پیش از میلاد

اولیه اقوام مختلف ایران نیز فراوان دیده میشود که برای مثال چند مجسمه یا نقش زن روی اشیاء را که مربوط بدوران مختلف باشد ذکر مینمائیم .

از تپه سراب نزدیک کرمانشاه مجسمه کوچکی با ارتفاع ۶ سانتیمتر پیدا شده است که متعلق به حدود ۶۰۰۰ سال پ . م . می باشد . جنس این مجسمه زیبا از گل پخته است ( شکل ۱ ) و فرم آن بقدری جالب و ارزنده است که اگر در حال حاضر در نمایشگاهی آنرا عرضه نمایند و توضیح مناسبی در اثبات آن همراه نمایند میشود آنرا کار هنرمندان نوپرداز قرن فعلی دانست . زیرا در این مجسمه کوچک قدیمی تناسب خطوط و غیره کاملاً رعایت شده و چون بی سر است نقش شخص بخصومی نبوده بلکه عمومی و برای منظورهای دینی ساخته شده است که آنرا الهه فراوانی و آسنادانی دانسته اند و عده ای نیز آنرا قدیمترین مجسمه زن در ایران دانسته اند .

از اواخر هزاره پنجم و اوایل هزاره چهارم پ . م . نیز در قطعه سفالی که از تپه سیلک کاشان بدست آمده است ۳ نقش چهار زن دیده میشود که دست یکدیگر را گرفته اند ( شکل ۲ ) طرز ایستادن و نرغش بدن آنها حاکی از آن است که دارای لباس

بودند که با اصل و منظور و احتیاج بنا متناسب و هماهنگ باشد و ضمناً این تصاویر و نقوش ، ترین و کمکی برای عظمت و ابهت بیشتر بناهای دولتی و نظامی و رسمی محسوب میگردد و طبیعی است که در چنین تزییناتی تصویر و نقش ضیافتی که زن هم وجود داشته باشد مورد لزوم نبوده و بلکه ضمن بی مورد بودن چنانچه می بود باعث بی نظمی و هرج و مرج میگشت .

آثار بجا مانده فعلی در تخت جمشید قسمتهائی از ستون و دیوار و در و پنجره و جزئیاتی از بناهاست که از سنگ می باشد و قسمتهای دیگر بنا که شامل موادی از قبیل آجر و گیل و خشت و چوب بوده اند در اثر آتش زدن اسکندر و یا گذشت زمان و عوامل طبیعی از بین رفته است ولی دیوارهای داخلی تالارها یا بناها نیز مسلماً ساده و بدون تزیین نبوده است زیرا مرتباً اطلاعات کوچکی از روپوش و پوشش دیوارهای داخلی بدست می آید که روی آنها لعاب دار و مصور می باشد و فریزهای شوش نیز که پیشرو و مورد تقلید هنرمندان تخت جمشید قرار گرفته مؤید این موضوع است .

لذا ما میتوانیم با احتمال قوی بگوئیم که دیوارهای داخلی بنا و تالارها و اماقها و غیره نیز متناسب با احتیاج و موقعیت مصرفی خود تزییناتی داشته اند که با نقوش برجسته بیرون بناها متفاوت بوده است که بعلت ویرانی از بین رفته و ما اطلاع دقیقی از این تصویرها نداریم وجه بسا که در این تزیینات نیز چنین نقوش و تصویرهایی موجود بوده که مورد تقلید و تأثیر کار هنرمندان ساتراپیهای مختلف هخامنشی در آن زمان و حتی ساسانیان که تعصب زیادی در احیاء و پیروی از هنرهای قبلی داشته اند در ادوار بعدی قرار گرفته است .

اسولاً تصویر زن جزو نقوشی است که از دیر زمان مورد استفاده هنرمندان ایران قرار گرفته و در آثار ابتدائی تمدنهای

۲ - نگاه کنید به

E. Porada, Iran Ancien. Paris 1963, P. 12.

همچنین مجله هنر و مردم شماره ۳۲ - ۳۳ صفحه ۳ تا ۸ تیرماه ۱۳۴۴ .  
ضمناً در راهنمای جدید موزه ایران باستان که بکوشش دکتر نگهبان

منتشر شده است صفحه ۵ شکل ۲ .

۳ - در مورد طرح نقوش این تکه سفال از مقاله « سرگذشت رقص در ایران زمین » بقلم یحیی ذکا ، در مجله نقش و نگار شماره ۸ چاپ تهران ۱۳۴۱ خورشیدی ، صفحه ۴۶ ، شکل ۱ و همچنین از شکل مقاله « نوروز باستانی » بقلم علیقلی اعتماد مقدم در مجله هنر و مردم شماره ۱۷ اسفند ۱۳۴۳ ، صفحه ۴ استفاده شده است .

بلندی بوده و مشغول اجرای حرکات موزون و رقص می‌باشند و چون هنرمندان باستانی برای ساختن و خلق هر اثر هنری از طبیعت و موجودات و آنچه که در اطراف خود می‌دیدند الهام گرفته و استفاده می‌کردند این تکه سفال بخوبی گویای وجود رقص‌های دسته‌جمعی زنان کشور ما در دنیای باستان است.

از چشمه علی شهرری نیز دو تکه سفال بسیار مشهور می‌شناسیم که یکی از آنها هم‌اکنون در موزه لوور است (شکل ۳) که در آن چند زن که دارای کلاه یا سر بند و لباس‌های تنگ می‌باشند دست‌یکدیگر را (شاید بوسیله پارچه‌ای) گرفته و مشغول رقص می‌باشند که این سفال هم مربوط به نیمه هزاره چهارم پ. م می‌باشد.<sup>۴</sup>

سفال دیگر که هم‌اکنون جزو مجموعه استاد محترم آقای محسن مقدم می‌باشد (شکل ۴) که در آن تصویر کامل دو نفر و دست نفر سومی را مشاهده می‌نمائیم که برخلاف صحنه قبلی دست‌های یکدیگر را نگرفته ولی طرز حرکات و فاصله بین همه آنها مساوی بوده و دلیلی است بر اجرای رقص یا حرکاتی موزون بین آنها، که با احتمال قوی زن می‌باشند.<sup>۵</sup>

مرحوم دمکنم دانشمند فرانسوی نیز در شوش مجسمه

زنی را پیدا کرد که از بانوان ایلامی بوده و در حال نیایش می‌باشد (شکل ۵) که در این جا نیز دستها بالا و نزدیک سینه است ولی این زن در حال نشسته بوده و مثل اینکه زانو زده است.<sup>۶</sup>

مجسمه کوچک دیگر که شاید رب‌النوع آبادانی باشد در سال ۱۹۳۴ در گور کودکی پیدا شده است (شکل ۶) که زنی لخت سرپا روی پایه گردی ایستاده است که موی سر او و تزئینات صورت و سینه او بسیار جالب و عالی است.<sup>۷</sup> در اینجا نیز دستها

۴ - برای طرح نقوش این تکه سفال از مقاله فوق‌الذکر یحیی زکاء، شکل ۱۳ در صفحه ۵۱ و از شکل صفحه ۵ مقاله فوق‌الذکر علیقلی اعتماد مقدم استفاده شده است.

۵ - برای طرح نقوش این تکه سفال از مقاله فوق‌الذکر یحیی زکاء، شکل ۱۲ در صفحه ۵۱ و از شکل صفحه ۵ مقاله فوق‌الذکر علیقلی اعتماد مقدم استفاده شده است.

۶ - نگاه کنید به مقاله «ایلام مهد اولیه تمدن ایرانی» بقلم دکتر عیسی بهنام در مجله هنر و مردم شماره ۵۸ مرداد ۱۳۴۶، صفحه ۴، شکل ۳. همچنین به کتاب عیلام که پروفیسور Pierre Amiet در سال ۱۹۶۷ نوشته است.

۷ - نگاه کنید به مقاله فوق‌الذکر دکتر بهنام صفحه ۵، شکل ۶.

۵ - يك زن ایلامی در حال نیایش (۱) مکتوف از شوش

۶ - يك مجسمه که شاید رب‌النوع باران باشد - مکتوف از گور يك کودک

۷ - مجسمه‌ای از تورنگ تپه





۸ - لوح سنگی از شوش که در آن مجلس بز می دیده میشود



به علت طولانی شدن مطلب ادامه موضوع را به شماره دیگر مجول نموده و در آن پس از معرفی چند اثر دیگر از هزاره دوم و اول پ. م چند تصویر جالب زن را از دوران هخامنشی که تاکنون در مطبوعات ایران منتشر نشده است معرفی مینمائیم.

در بالا قرار داشته و بجز سینه از شکل مثلی که در قسمت جلوی بدن او کار شده است زن بودن او کاملاً مشهود است که در مجسمه‌ها استفاده از این متیف مثلث برای نشان دادن مؤنث بودن در هنر سومر و آکاد نیز متداول بوده است.

مجسمه کوچک دیگری که با ارتفاع ۱۸۰ سانتیمتر است از تورنگ تپه پیدا شده است (شکل ۷) که سبک کار آن بسیار جالب است که در آن باز زنی را سرپا می‌بینیم که دست‌هایش را در طرفین بالا گرفته است و دارای سینه‌های بزرگ و پائین‌تنه چاق و کمرباریک می‌باشد و باز موضوع استفاده از متیف مثلی که در آن خطوط و یا تقطعه‌هایی باشد در اینجا نیز رعایت شده است که این مجسمه نیز متعلق به هزاره سوم پ. م می‌باشد.<sup>۹</sup> در یک قطعه سنگ مربع شکل سوراخ‌داری که از شوش بدست آمده است (شکل ۸) در آن دو صحنه مختلف بطرز نقش برجسته کار کرده‌اند که در صحنه بالا مجلس بز می را می‌بینیم که در طرفین دو نفر روی مندلی‌هایی نشسته و رقاصه‌هایی برای آنها مشغول اجرای رقص می‌باشند.<sup>۱۰</sup>

همچنین مجسمه بزرگ ملکه نایبرآسو «نایبرآسو» همسر او نتاش گال که ۱۷۵۰ کیلوگرم وزن داشته و از برنز ساخته شده، بزرگترین مجسمه برنزی بوده که تاکنون در ایران پیدا شده است (شکل ۹) این مجسمه فاقد سر می‌باشد و شاید توسط دشمنان شکسته شده باشد.<sup>۱۱</sup>

۸ - نگاه کنید به

Kunstschatze aus Iran, Wien 1963; P. 25 Fig. 3.  
Supplement to the Bulletin of the American Institute for Persian Art and Archaeology, 1932. P. XVI; A.U. Pope, A survey of Persian Art, Vol. IV, 1938, pl. 24B; E. Porada, Iran Ancien, Paris 1963, P. 34 Fig. 16; R. Ghirshman, Perse, Proto-Iraniens Mèdes. Achéménides, 1963. P. XXII Fig. 1. Encyclopedia of Art XII, pl. 353.

۹ - در مجله نقش و نگار شماره ۸، صفحه ۵۲، شکل ۱۶ این شکل آمده است.

۱۰ - درباره این مجسمه نگاه کنید به  
Mémoires de la Délégation en Perse VIII (1905) Pl. XV, XVI.  
همچنین کتاب باستانشناسی ایران باستان تألیف لوئی واندنبرگ، ترجمه دکتر عیسی بهنام، تهران ۱۳۴۶، صفحه ۱۱، لوحه ۱۰۲ پ.  
E. Porada, Iran Ancien, Paris 1963, P. 54 Fig. 37.  
Encyclopedia of Art XIII, Pl. 121.